



سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت

سید محمد باقر حجتی
دانشیار دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

۱۷
بررسی‌هایی دربارهٔ فرهنگ ملی ایران

سهم فرهنگ و تمدن ایران در پیشرفت بشریت

سید محمد باقر حجتی

دانشیار دانشگاه تهران

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

شورای عالی فرهنگ و هنر

مقدمه

قطعنامه ششمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی شورای عالی فرهنگ و هنر را عهده دار یک سلسله مطالعه و بررسی در زمینه تهیه خطوط اصلی تدریس علم انسانی و شناخت جامعه ایران و فرهنگ ایرانی کرد. مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای بی درنگ مطالعه را آغاز نمود و حاصل مطالعات خود را که به عنوان اولین گام در راه اجرای این پیشنهاد انجام داده بود در هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی راسماً ارائه داد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی بر مبنای این بررسی‌ها، از سویی معلم کرد که وضع موجود آموزش درس فرهنگ ایران در دانشگاه‌ها و مدارس عالی چگونه است و نقاط ضعف آنها در چیست، و از سوی دیگر با توجه به دو موضوع اساسی که یکی از آنها نایل به برنامه کامل تدریس این مواد در کلیه دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور است، به نحوی که از جهت معلم، کتاب و جزآن‌ها در حد مطلوبی قرار داشته باشد، و دیگری ارائه راه‌هایی به منظور شروع فوری این برنامه‌ها با استفاده از امکانات موجود آنچه لازمه شناخت و شناساندن فرهنگ ایرانی و شناخت جامعه ایران است ارائه داد.

در همین اثنا بر طبق فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر شورای عالی فرهنگ و هنر مأمور شد تا بکار پژوهش در زمینه نحوه آموزش مسائل ملی و میهنی

سهم فرهنگ و تمدن ایران در پیشرفت بشریت

مجموعه بررسی‌ها درباره فرهنگ ملی ایران

چاپ : فتوزی پراکس

تعداد : ۱۰۰۰ نسخه

تهران : امرداد ماه ۱۳۵۴

بمپردازد به نحوی که این آموزش همه ملت ایران را از کودک و نوجوان، دانش آموز و دانشجو تا گروه‌های بزرگسال شامل شود.

در هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی کمیته آموزش مسائل ملی و میهنی تشکیل شد و ضمن آنکه بر اساس تحقیق شورای عالی فرهنگ و هنر در زمینه این موضوع که در حقیقت موضوعی اساسی و حیاتی بود بررسی‌هایی کرد، وظایفی به منظور نیل به این هدف برای سازمانهای فرهنگی و آموزشی کشور تعیین نمود. شورای عالی فرهنگ و هنر که خود وظیفه هماهنگ کردن فعالیت‌های فرهنگی کشور را بر عهده داشت و از سویی در اجزای فرمان شاهنشاه آریامهر تحقیق در موضوعات فرهنگ ایرانی را آغاز کرده بود، تصمیم گرفت که حاصل این تحقیقات را به صورت جزوه‌ها منتشر سازد تا مورد استفاده همگان قرار گیرد.

برخی مباحث که برای شناساندن فرهنگ ایرانی به کار می‌آید تحت سی و یک عنوان طبقه‌بندی شد که درسی و یک جزوه مجزا با عناوینی که ذیلاً ملاحظه می‌کنید منتشر خواهد شد:

- پیدایش آیین شاهنشاهی ایران و تقدس آن

- ویژگیها و مزایای آیین شاهنشاهی ایران

- دودمانهای شاهنشاهی و خدمات آنان به کشور ایران

- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان

- تأثیر آیین شاهنشاهی ایران در آیین کشورداری ملت‌های دیگر

- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی)

- ویژگیهای ملی ایرانیان

- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان

- رجال و قهرمانان بزرگ ملی و پاسداران آیین شاهنشاهی ایران

- روستا نشینی در ایران

- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- مختصری در تاریخ ایران

- پیروزیهای ایران و شکستهای ایرانیان با توجه علل و زمینه‌های آن

- تاریخ ایران در رابطه با تاریخ ملل دیگر

- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی

- بستر جغرافیایی تاریخ ایران

- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن

- مرزهای ایران در دوران تاریخ

- پایتختها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ

سرزمین ایران

- ثروت‌ها و برکنهای سرزمین ایران

چهارم

- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران

- ویژگیهای فرهنگ ایران

- پیوستگی و تعلق فرهنگ ایران به تمام تیره‌های ایرانی

- مداومت و پیوستگی فرهنگ ایران در طول تاریخ

- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت

- تأثیر فرهنگ ایران در حفظ و استقلال و ادامه زندگی ملی

- تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ اسلامی

- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن.

- آداب و رسوم ملی ایران

- جنبش‌ها و فعالیت‌های فکری و دینی ایرانیان

- ایران امروز

مجموع این رسالات تاریخی و فرهنگی توسط مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

شورای عالی فرهنگ و هنر در دسترس دانشجویان و علاقه‌مندان به تحقیق درباره

فرهنگ ایرانی قرار می‌گیرد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

شورای عالی فرهنگ و هنر

اکثر محققان و مورخان، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، در این جهت اتفاق نظر دارند که قسمتی از پیشرفت‌های بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از آن می‌باشد، و ایران سهم قابل ملاحظه و نصیبی شایان توجه در پیشرفت بشریت داشته است.

مادر این گفتار کوتاه، که قسمت عمده مطالب آن از بیان بیگانگان الهام می‌گیرد، حقایقی را برای توضیح عنوان فوق گزارش می‌کنیم، و آنرا در دو بخش "پیش از اسلام" و "بعد از اسلام" می‌آوریم، که البته رعایت ترتیب تاریخی، در جزئیات مسائل مورد توجه مان نیست.

پیش از اسلام :

مقدمه باید گفت: هر ملتی از طریق آگاهی به هدف تعلیم و تربیت آن ملت شناخته می‌شود. مطلب قابل توجه در تعلیم و تربیت جوانان در ایران باستان این بود که آنها را وادار می‌کرد در راه راستی گام بردارند و در سرا سر عمر مبارزه با بدی و فساد را آیین خویش قرار دهند. چنین تعلیم و تربیت عالی در هیچ‌یک از کشورهای شرقی دیده نشد، حتی یونان که به ترقیات چشمگیر در فرهنگ و تمدن نائل گشته بود به چنین تربیتی آشنا نبود، به همین جهت می‌بینیم که فلاسفه یونان از قبیل افلاطون و گزنفون نتوانستند این موضوع را نادیده گرفته و از آن تمجید نکنند، و نیز هر دو ت مورخ یونانی را می‌بینیم که خود را ناگزیر از اعتراف به چنین نکته‌یی

(۱)

می‌بینند.

باید اضافه کرد که فرهنگ هر قوم و ملتی حاکی از کیفیات روحی و معنوی او است. ایرانیان پیش از اسلام، از نظر خاورشناسان، در فرهنگ و تمدن دارای خصوصیات و امتیازاتی بودند که در میان سایر ملل و اقوام موقع و مقامی باشکوه احراز کرده است. یکی از خاورشناسان صریحا " یاد آوری شود که ایرانیان قومی متمدن بودند، راستی و رعایت قوانین خصیصه این تمدن شمرده می شد، چون برخاک مشرق دست یافتند ترتیب و نظم و نسقی در کار آورده و آرامشی برقرار کردند، و اداره منظمی ترتیب دادند، و عفو و اغماض را در همه جا بکار بستند. (۱) این بیان نمودار شکوه فرهنگ ایرانی است که از خاستگاه محقق بیگانه تراوش کرده و چنین فرهنگی توانست، در طول تاریخ زندگانی بشر، تمدنهای شکوفانی را بوجود آورد.

خوشبختانه، علیرغم از میان رفتن بسیاری از میراث فرهنگی ایران باستان، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که ما را تا حدی از آنها بی نیاز می سازد. بعبارت دیگر اگرچه با حمله اسکندر مقدونی به ایران باستان بسیاری از مفاخر و آثار ایرانی دچار نابودی و حریق گشت، ولی بسیاری از آنها از طریق ترجمه به زبانهای دیگر و انتقال آنها به یونان مصون مانده، و از طریق یونان در سراسر فرهنگ مردم آن زمان و نسلهای بعدی اثر گذاشت. ابن الندیم در این باره می نویسد: " هر چه

(۱) - آلبرماله، تاریخ ملل شرق و یونان، ص ۱۳۶.

کتاب علمی در شهر (استخر) بود از روی آنها به فرمان اسکندر نسخه برداشتند و همه را به زبان رومی و قبطی ترجمه نموده، و سپس نسخه های اصلی (فارسی) را آتش زدند. (۱) چنانکه سیویل الگود نیز، در بخش مربوط به ریاضیات ایران باستان، چنین یاد آوری می شود: " لطمه بی که اسکندر مقدونی به ایران وارد ساخت چنان بزرگ و کامل بود، که بسبب آن آنقدر اثر باقی نماند، که از روی آنها به پایه دانش ریاضی ماها و ایرانیان قدیم پی برد".

ایران از دیرباز حتی از هشت قرن به اینطرف منبع افکار و فنونی بود که موجب ترقی و رشد بشر گردید، هنر نوشتن ارقام، کشاورزی، استخراج و استعمال فلزها، علم ریاضی و نجومی و آغاز فکر دینی و فلسفی، همه در خاور نزدیک نشأت یافت و سرچشمه بسیاری از این عوامل تمدن و فرهنگ خاور نزدیک، همان ایران است، حتی اسکندر و سرداران او از بدو ورود به ایران مسحور تشکیلات و نظامات شاهنشاهی هخامنشی شدند! (۲)

پیدا است که یونانیان در این رهگذر فرهنگ یونانی را به ایران راه دادند و در نتیجه فاصله وجدایی فرهنگ شرق و غرب تا حدودی از میان رفت و دو تمدن و فرهنگ دنیای کهن یعنی ایران و یونان همگام با یکدیگر به جانب شرق آسیا

(۱) - الفهرست، ص ۳۰۰.

(۲) - میراث ایران (علم ایرانی) ص ۴۴۴، صفا، فرهنگ ایران و اثر جهانی آن، ص ۳۳.

راه یافت.

مورخان و محققان این نکته را تأیید می کنند که ایرانیان باستان در تمام شعبه های علمی و عملی دارای هدفی انسانی و معنوی بوده اند حتی فتوحات و کشور گشایی های ایران با هدف های انسانی آغاز می شود و به نتایج انسانی سرانجام می گرفت، درستی این مردم را که به موجب اخلاق و مذهب مقرر شده بود خود مردم یونان تصدیق نمودند چنانکه هرودت می نویسد: مردم ایران هیچ چیز را بقدر دروغ موجب شرمساری نمی دانند. (۱)

باری هدف ایرانی برخلاف آشوریها در امر جنگ تنها به کشورستانی منحصر نبود، بلکه نکته های انسانی را وجهه همت خود قرار میدادند تا بلاد مفتوحه را سرسامانی ببخشند. و اولین دفعه ای که ملل شرق روی صلح و آرامش دیده، و مطیع اداریه منظم گردید وقتی بود که در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفتند. (۲)

در سایه چنین فرهنگ و روشهای انسانی، اقوام پارسی توانستند انظار مردم دنیای کهن را به خود جلب نموده و فرهنگ و تمدنی را به وجود آورند که در حد وسیعی الگو و سرمشق بشر جهان قدیم بود.

تمدن ایرانی به قدری درخشان و خیره کننده بود که وقتی اعراب ایران را گشودند و دیدگان آنها به عرصه پهنای و شکوفان فرهنگ و تمدن پارسی باز شد...

(۱) - تاریخ ملل شرق و یونان، ص ۱۳۲ .
(۲) - همان مرجع، ص ۱۲۷ .

و " به تمدنی برخوردند که از تمدنهای باشکوه و عالی باستانی شمرده می شد، بیشتر اجزاء آن را اقتباس کردند. " (۱)

نفوذ و تأثیر ایرانیان در ملل دیگر منحصر به اعراب نبود، این نفوذ و تأثیر در شعبه های متنوع فرهنگ و تمدن ملل دیگر به قدری گسترده و وسیع بود که کمتر کشوری می توانست با آن به رقابت برخیزد، زیرا ایرانیان همواره از طرق مختلف با بیشتر تمدنهای رومی داشت و از همه آنها استفاده های فراوانی نمود، بهمین جهت دارای کمال خاصی بود که تمدنهای دیگر فاقد آن بوده اند.

مامی بینم که در فن معماری و هنر اکثر ملل قدیم تحت تأثیر این فن در ایران بودند چنانکه می دانیم سبک معماری مدارس و مساجد اسلامی متأثر از شیوه معماری ایران بوده است. حتی این فن در امپراطوری بیزانس به متصرفات روم شرقی نیز سرایت کرد. (۲) یکی از خاورشناسان میگوید: " از نظر تاریخ هنرمیثات ایران بسرای دنیای بیزانس دارای اهمیت فوق العاده است حتی میتوان از خود پرسید که اگر تأثیر نفوذ ایران در روزگار قدیم نمی بود آیا سبک معماری روم شرقی - که آنطور پیشرفت کرد - هرگز صورت خارجی بخود می گرفت؟ " (۳)

- (۱) - تمدن اسلام، ص ۲۱۷ .
(۲) - فرهنگ ایران و اثر جهانی آن، ص ۵۳ .
(۳) - میثات ایران (ایران و امپراطوری روم شرقی) ص ۱۱۰ .

باری در میان کشورهای شرقی یگانه کشوری که الهامات هنری به اروپا بخشید ایران بود. نفوذ هنر ایرانی چنان در سراسر دنیا توسعه یافت و به قدری در پیای و بادوام بود که فقط یونان می توانست با آن برابری کند.

ایران در سایر شعبون تمدن و فرهنگ جهان سهم قابل ملاحظه‌ای داشته است و این به دو علت بود: نخست آنکه ایرانی طبعاً به تمدن و فرهنگ و علم عشق می ورزید. و دیگر آنکه تشویق شاهان ایران از علم و دانش و تجلیل آنها از علم و دانشمندان در ایجاد چنان تمدن عظیم بی اثر نبوده است.

زمانی که "زنون ایزوری" (۲) "ادس" را منهدم کرد شاهنشاهان ساسانی علمای آنجا را به دربار خود دعوت می کردند. "ژوستینین" مدارس آتن و اسکندریه را بست، تمام فضلا و استادان آنجا به سمت ایران رهسپار شدند و مورد نوازش شاهنشاهان ایران قرار گرفتند. این واقعه که در ۵۲۹ م اتفاق افتاد در نتیجه آن هفت تن از فیلسوفان یونان به تیسفون پناهنده شدند و مورد تفقد و تجلیل شاه ایران قرار گرفتند. (۳)

تشویق از علم و تجلیل از علماء در ایران باستان گاهی تا مرحله بی می رسید که برخی از مصالح سیاسی نیز دستخوش آن قرار گرفته و در کنار علم و دانش ارزش خود

(۱) - تمدن ایران باستان، ص ۵۰-۵۱.
 (۲) - Zenon I, Isaurie: یکی از امپراطوران روم.
 (۳) - تمدن اسلام، ص ۱۳۲، آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۳۸۹.

را از دست میداد.

تیباد (۱) ورس طبیب نصرانی برای معالجه شاپور و الاکتاف به دربار خوانده شد و در چندین شاپور مستقر گردید. وی در آنجا اشتها را یافت، و طریقه طبابت او معروف شد و کتابی منسوب به او را به نام "کناش تیباد ورس" به عربی برگرداندند.

این طبیب عیسوی چندان مورد احترام شاپور بود که فرمان داد کلیسایی برای او بنا کنند و به خواستش وی بسیاری از هموطنانش را آزار کردند. (۲)

این گذشت و اغماض که از روح ایرانی و فرهنگ پارسی الهام می گرفت نقش قابل ملاحظه‌ای در بسط و گسترش فرهنگ و تمدن داشته و بدون شك گرایش عمیق در مردم نسبت به علم و دانش بوجود می آورد که می توان وسعت این اثر را در سطح جهانی پذیرفت.

وضع آبرومند و مقام ارجمند طبیب در جامعه کنونی را می توان تا حد زیادی مدیون ایرانیان دانست. صرف نظر از چند مورد استثنائی باید گفت: در یونان و روم پزشکان در وضع بد، و بی آبرومی زیستند، اما از مدارک تاریخی که از ایرانیان به جای مانده معلوم می شود که طبیبان به مقام مشاوره پادشاه می رسیدند، پزشکان یونانی که در جنگ با آتن یا پزشکانی که در جنگ با روم (بیزنطنه) به اسارت در می آمدند

(۱) - Theodoros
 (۲) - دانشمندی یونانی در شاهنشاهی ساسانی ص ۳۸۹ (نقل از آموزش و پرورش در ایران باستان ص ۴۷۳).

باعزت واحترام پذیرفته می شدند، و با آنان مانند اسیر رفتار نمی شد. گاهی بزرگترین مشاوران پادشاه که درحقیقت دست راست او بودند از میان پزشکان انتخاب می شدند، بوزرجمهر (۵۳۱-۵۷۸ = ۹۱-۹۴ ق. ه) در شرح حال خود، که به قلم خود او است و بوسیله نولدکه به آلمانی ترجمه شده است، دلیلی که برای طبابت پیشگی خود ذکر می کند نشانه بی ازا همیت اخلاقی است که فن طبابت در آیین زرتشت داشته است. (۱) چنانکه این فن در فرهنگ اسلامی همطرا با علم ادیان معرفی شده است.

و به همین جهات پزشکی در ایران در مرحله بی ازا همیت قرار داشت که دانشجو و محققان دیگر نقاط را بخود جلب می کرد. دانشجویان بسیاری از ملل مختلف که در دانشگاه جندیشاپور پزشکی می خواندند پس از دریافت عنوان پزشک برای تدریس و مدد او به کشورهای خویش بازمی گشتند، و بدین طریق طب ایران و ملل دیگر توسط ایشان به اروپا و آسیا و دیگر نقاط جهان برده شد. (۲) و چون دانشمندان ایرانی بهترین روش را در طبابت از ملل دیگر انتخاب می کردند و خود نیز ابتکار عمل را در دست داشتند، روشهایی در معالجه بیماران و اصول درمان به وجود آوردند که در نتیجه، معالجات آنها به قول قفطی در اخبار العلماء - بالاترو

(۱) - میوات ایران (علم ایرانی) ص ۴۶۰ .

(۲) - آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۴۷۳ .

بمتر از معالجات یونانیان و هندیان شناخته شد.

مدرسه طب دانشگاه جندیشاپور از شهرت عظیمی برخوردار بود. این مؤسسه عظیم را اردشیر بنیانگذاری کرد و در دوره شاپور اول پایان یافت و به هنگام افتتاح آن گفت: "شمشیرهای ما مرزها را می گشاید، و دانش و فرهنگ ما در آنها و مغزها را به زیور دشت ما فرو خواند" (۱) از مدرسه طب این دانشگاه دانشمندان بزرگی برخاستند که میتوان از جورجیس بن بختیشوع، بختیشوع پسر وی، ابویزید چهاربخت، پسرش عیسی، ماسویه، پسرش یوحنا، شاپور پسر سهل نام برد که آثار و تالیفات ایشان پایه های اساسی علم طب در تمدن اسلامی و عربی را بنانهاد. در هر حال از هر سوکه به تاریخ علم و پزشکی در قرنهای نخستین اسلامی بنگریم اثر جندیشاپور را در آن خواهیم یافت. (۲)

تأثیر و نفوذ و طب ایرانی و مسائل مربوط به آن در تمام نقاط عالم حتی در اروپا مطلبی است که خاورشناسان بدان تصریح و اعتراف کرده اند. شاید مفهومی که ایرانیان از بیمارستان داشتند بزرگترین و بادوام ترین یادگاری باشد که به اروپاییان هبه کرده اند، بیمارستانهای جدید نتیجه مستقیم توسعه و بسط مؤسسات ایرانی است. (۳)

(۱) - سنگنبشته هاسخن می گویند، ص ۱۹۶ .

(۲) - دانشگاه جندیشاپور (مقالات و بررسیها) ش ۶۵، ص ۲۲ .

(۳) - میوات ایران (علم ایرانی) ص ۴۶۱ .

حتی واژه بیماریارستان روی تاریخ و کتابهای فرهنگ تازی چنان اثر گذاشت که ما این واژه را با همان صورت در آنها می بینیم ، کلمه "بیمارستان" یا "مارستان" از بدگاه در کتب تاریخ عربی و کتب لغت آنها دیده میشود . و با همین اصطلاح در نقاط عربی مؤسسات درمانی فراهم آمد ، درباره حوادث سال ۵۷۷ هـ نوشته اند : " امر السلطان بفتح مارستان للمرضی والضعف^(۱) ویا نوشته اند : " ان احمد بن طولون جعل فی بیمارستانه بمصرالی جانب جامعه خزانه کتب کانت فی احدی مجالس بیمارستان^(۲) و از عجایب آنست که این لغت در عربی تا دوران محافظ شده ، و ما که ایجاد بیمارستانها را در تمدن اسلامی معمول کردیم بعدها بیمارستان را " دارالشفاء " و " مریضخانه " گفتیم . اصطلاحات مربوط به داروها از قدیم تا اکنون در کتب طب عربی با واژه های فارسی بکار می رفته و هم اکنون نیز متداول است حتی تازیان در اوخانه رانیز با استفاده از لغت فارسی " شرابخانه " می نامیدند^(۳) .

و چون زبان فارسی در زبان عربی بطور گسترده راه یافت و این بدان علت بود که فرهنگ و تمدن پارسی نفوذ همه جانبه داشت این زبان در مسائل متنوع

علمی و ادبی و سیاسی و اجتماعی و اداری و جز آنها در زبان عربی نفوذ کرد .

- (۱) - الخطط ج ۲ ص ۲۵۱ ، حسن المحاضرة ج ۲ ص ۲۷۰ .
- (۲) - النجم الزاهرة ج ۴ ص ۱۰۱ .
- (۳) - فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن ص ۹۲ .

(۴) - صبح الاعشى ج ۳ ص ۴۲۶ ج ۴ ص ۱۰ و ۱۱۷۰ . برای آگاهی بیشتر از نصوصی که واژه های پارسی در زبان تازی در آنها بکار رفته است ، بنگرید به : النبیة و التعلیم فی الاسلام ص ۱۱۶-۱۲۱ و نیز فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن ص ۹۲-۹۷ .

باری ، نظریه اینکه ایرانیان با عوامل و اسباب تمدن پیش از سایر ملل آشنایی داشتند لذا در مسائل مربوط به فرهنگ و تمدن آگاهی عمیق و قابل ملاحظه بدست آورده بودند . ما میدانیم خط و نگارش - که از عوامل اولیه و اساسی هر فرهنگ و تمدن می باشد - از زمانهای بسیار دور برای ایرانیان معلوم بوده و از بدگاه با خط علائمی میخی آشنایی داشته اند ، و سپس به وسیله کاسیها و خورها و سومریهای آریایی خط به بین النهرین راه یافت ، و آشوریها از آنها آموختند ، و از آنجا به مصر رفت و بصورت تکامل یافته می رواج گرفت .

از این نکته چنین بر می آید که ایرانیان مبتکر خط بوده ، و در آشناساختن ملل و اقوام دیگره آن ، سهمی فراوان داشته اند یکی از قرائنی که نشان میدهد که ایرانیان مبتکر خط بوده اند ، تنوع خطوط ایوانی در عهد باستان می باشد ، اگرچه عده ای از خاورشناسان در صد در صد قلب حقیقت بوده و بخصوص ابتکار خط میخی را به دیگران نسبت می دهند^(۱) .

بهمین جهت دانش ایوان باستان تنوع و گسترش و پیشرفت خود را پیش از دانش سایر اقوام و ممالک آغاز کرد و علیم به مراحل مهمی از ترقی رسید و دارای مراکز زردشتی ، عیسوی ، مانوی ، و جز آنها شده بود که در آنها علوم از قبیل منطق ،

نجوم ، ریاضیات ، طب ، داروسازی ، طبیعیات ، فلسفه ، و کلام مورد مطالعه بود و علمای
 (۱) - بنگرید به : تمدن ایران باستان ص ۵۶ و ۵۵ ، بررسیهای تاریخی ، سال دوم ، ش ۴ و ۳ ، ص ۲۱۵ ، ایوان مهد تمدن جهان ، نقل از آموزش و پرورش در ایران باستان ص ۲۴-۴۳ .

همین مراکزند که اولاً "باغلبه" اعرابزبان خویش را از نهلولی و سریانی به عربی برگردانند و کتابهای خود را بدین زبان تألیف کردند . و ثانیاً "بانتقال بعضی از آنها به بغداد ، آن شهر نیز مرکزیت یافت ، و در حقیقت مراکز علمی ایران باستان و به خصوص دانشگاه جندی شاپور" مؤسسه‌ی علمی و جهانی بود ، و در عصری که روابط ملت‌ها بیشتر بر اساس تعصبات دینی و نژادی و ملی قرار داشت درهای آن — روی دانشمندان و طالبان علم از هر دین و مذهب و نژاد و ملیتی باز بود (۱) .

بطور خلاصه می‌توان گفت که ایران در تمام علوم و دانش‌ها سهم قابل ملاحظه‌ی در خدمت به بشریت داشته و از مطالبی که مورخان درباره ترجمه آثار ایران به وسیله اسکندر مقدونی و نقل آنها به اسکندریه نوشته‌اند برمی‌آید که در زمان هخامنشیان دامنه علم و حتی ادب فارسی آنقدر وسیع بود که در ایـرـان کتابخانه‌های بزرگی وجود داشته و این کتابخانه‌ها بهترین گواه گویا بر پیشرفت علم در این سرزمین می‌باشد که نقاط دیگر جهان تمدن آنروز را تحت تأثیر خود قرار داده بود .

"رصدخانه‌ها و زیج‌های دوره ساسانیان به حدی پیشرفت کرده بود که در دوره اسلامی زمینه مساعدی برای دانشمندان ایرانی مسلمان و عرب فراهم نمود ،

(۱) — دانشگاه جندی شاپور (مقالات و بررسیها) ش ۵ و ۶ ، ص ۱۰ برای اطلاع بیشتر در مورد این دانشگاه بنگرید به : همین مقاله ص ۱ — ۲۲ .

و هم بر اساس زیجهایی مانند زیج شهریار و رصدخانه‌های دوره ساسانی بود که ایرانیان در دوره اسلامی موفق به پیشرفتهای فوق العاده‌ی در هیئت و نجوم و ریاضیات و مسائل مربوط شدند ، حتی کار علم و فلسفه در دوره ساسانیان به قدری پیشرفت کرده بود که مردم از هر طرف برای کسب علم به ایران روی می‌آوردند ، فلـو طین فیلسوف معروف به اتفاق امپراطور گردیان که در سال ۴۴۲ م به ایران لشکر کشید آمد تا در ایران به تحصیل حکمت بپردازد ، ترقیات ایران در این دوره به حدی بود که تأثیر و نفوذ مدنیت ایران به اطراف ریشه دوانید (۱) .

ایران باستان در علم مختلف منشأ اثرات عدیده‌ی از ایجاد مدارس تا نوشتن کتب متنوع بوده که قسمت اعظم آثار آنها از میان رفته ولی در عین حال بازمانده این فرهنگ عظیم و تمدن شکوفان در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی و بالنتیجه در فرهنگ و تمدن جهان بشریت اثری پایدار نهاد .

همانگونه که قبلاً یاد آور شدیم در ایران باستان شئون مختلف و متنوع انسانی یعنی تمام جنبه‌های مادی و معنوی و روحی انسان مورد نظر بوده فی المثل تقویت بدنی و پرداختهای جسمانی به منظور توان بخشی جنبه‌ها و جهات معنوی و بالاخره هدفهای انسانی و جدی در مدنظر بوده است ، " ایرانیان باستانی همواره به این نکته توجه داشتند که ورزش وسیله‌ایست برای نیرومندی ، و نیرومندی

(۱) — تمدن ایران باستان ص ۲۹ .

برای دستگیری ازضعیفان نه برای زورگویی و ماجراجویی (۱)

ورزشی که ایران باستان در آن پیشگام بوده عبارت ازسوارکاری و تیواندازی است ، بخصوص به اینگونه تمرینهابه خاطر هدفهای جدی بیشتر توجه داشتهاند . گزنفن می نویسد : کودکان پارسی ازخرد سالگی کمان کشیده و نیزه اندازی می آموزند . ویامی بینیم که نوشتهاند : اطفال رادرفنون اسب سواری می ورزانیند مخصوصاً بعنوان شکار ، و تیواندازی وامثال این کارها . ومنظور کلی ونهائسی ، تربیت جنگی بوده است . در نتیجه این تربیت ، جوانان ایرانی چابک وماهر می شدند ، و کارهای سخت را بر روی اسب چه در جنگ و چه در شکار انجام می دادند . (۲)

در آیین و فرهنگ اسلامی نیز این دو نوع تمرین و ورزش بخاطر مقاصد انسانی و هدفهای جدی مقامی ارجحند دارد ، و در کتب فقه اسلامی ، آند و ، فصلی را به عنوان باب "سبق ورمایه" به خود اختصاص داده است . باری ، پهلوانی در ایران باستان مکتبی است معنوی و فرهنگی که جزئیومندی تن هدفهای والاتری را در برداشته ، و بر پایه علمی و فلسفی قرار دارد که مستلزم کمال معرفت ، سجایای اخلاقی ، جوانمردی ، میهن دوستی و دستگیری از درماندگان است و به قول دکتر آدلف راپ : " چیزی که در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی

(۱) - آموزش و پرورش در ایران باستان ص ۲۴۸ .

(۲) - آموزش و پرورش در ایران باستان ص ۶۰ ، کورش نامه ص ۲۱ .

ایرانیان را در زندگی اجتماعی آنان مجسم می نماید طرز تعلیم و تربیت آنها است ، این تعلیم و تربیت از طفولیت در جوانان ایران منشأ احساسات نیکویی گردیده ، ایشانرا به شاهراه راستی و ترقی راهنمایی می نمود ، و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی آنها را مهیای کار نموده و جامعه صحیح و سالمی را تربیت می نمود که افراد آن در آتیه به آسانی می توانستند خدمات شایان و وظایف خود را به وطن و ملت خود انجام دهند . (۱)

* * *

(۱) - چشم انداز تربیت در ایران قبل از اسلام ص ۴۴ ، آموزش و پرورش در ایران

باستان ص ۳۰۲ .

بعد از اسلام

مقدمه یاد آوری شویم : اگرچه ایران بعد از اسلام به ظاهر شکست خورده و مغلوب تلقی می شد ، ولی در واقع از لحاظ فرهنگ و تمدن غلبه با او بوده است . اگر چه ایرانی فرهنگ اسلامی را در خود پذیرفت ، ولی آثار فراوانی از فرهنگ و تمدن خود را به محیط اسلامی ارمغان داد و در نتیجه فرهنگ و تمدنی آمیخته از تعالیم اسلامی و ایرانی بوجود آمد که نیروی عظیم خود را در جهان آروز گسترش داده بود . مساعی دانشمندان و استادان ایرانی دانشگاه چند یشاپور و دیگر موسسات علمی ایران باستان بخش مهمی از زیربنای تمدن اسلامی را تشکیل می دهد ، و دانش پژوهان ایرانی بعد از اسلام از میراث فرهنگی ایران باستان و میراث علمی و فرهنگی ملل و اقوام دیگر به گزین کرده و با تلفیق آن با فرهنگ اسلامی ، که همواره بشر را به مدنیت و پیشبرد علم و دانشها تحریص می کرد ، فرهنگ و تمدنی را به وجود آورد که بدون اغراق درخشان ترین عصر تمدن و فرهنگ بشری بشمار میرفت .

اصولا " ایرانیان با داشتن سوابق ممتد در تمدن و فرهنگ شایستگی آنرا داشتند که ملت های دیگر را تحت تأثیر قرار داده و آنها را پیرو خویش قرار دهند و به قول ابن خلدون وقتی تازیان تمدن پارسی را دیدند بهره فراوانی از آن گرفته و از ایرانیان صنایع و مبانی علم و دانشها را اخذ کردند (۱)

(۱) - مقدمه العبر ، ص ۳۵۸ .

حتی پیامبر اسلام با بیان رسا عشق و علاقه ایرانیها را به فرهنگ و علم اعلام فرمود همان ابن خلدون در کتاب خود تحت عنوان " اکثر حاملان علم عجمها (و ایرانیها) بوده اند " . می نویسد : " پیشگامان ابتکار و تدوین علم و بسط آنها در اسلام غالبا غیر عرب بوده اند " . و نمونه هایی که برای تأیید مدعای خویش یاد می کند گروهی از دانشمندان ایرانی هستند که با مساعی شگفت انگیز خود علم اسلامی را به وضع شایسته ای ابتکار نموده و اصول و قوانین آنها را ارائه داده اند . سپس یاد آوری شود که : " پارسیان از آغاز حکومت خود دارای فرهنگ و تمدنی را سبب و اساسی بوده اند لذا می بینیم که حتی صناعت نحو و دستور زبان تازی دست پرورده سیویه شیوازی و ابوعلی پارسی و زجاج ایرانی و گروهی دیگر بوده اند که اکثر آنها غیر تازی هستند اگر چه با زبان عربی مانوس بوده و به آن خو گرفته بودند .

مادر همین فصل می بینم که ابن خلدون می نویسد : حاملان علم حدیث ، فقه ، کلام ، تفسیر و سایر دانشهای اسلامی قومی از همین تیره و نژاد بوده اند و جز عجمها به صیانت و یاتدوین این علم قیام نکردند ، و آنان مصداق بارز و نمونه واضح گفتار رسول خدا هستند که فرمود : " هرگاه علم در اکتاف و زوایای دور دست آسمان قرار می داشت گروهی از پارسیان بدان دست می یافتند " (۲)

(۱) - فی آن حملة العلم اکثر هم العجم .

(۲) - لو تعلق العلم باکتاف السماء لئاله قوم من اهل فارس .

علاوه بر این در پیشبرد و گسترش علم عقلی نیز سهم بسزایی داشتند، و ما پس از این الخطیب و نصیرالدین طوسی مایه های علمی و آثار قابل اعتمادی از غیر عجم و غیر ایرانی نمی بینیم^(۱).

حتی امیرالمؤمنین علی (ع) ایرانیان را حکماء و بزرگواران معرفی فرمود:

وقتی گروهی از ایرانیان در جنگ با تازیان اسیر شدند خواستند رفتاری توهین آمیز درباره آنها نمایند، علی (ع) فرمود پیغمبر اسلام به ما گفت بزرگواران هر قوم را گرامی دارید اگر چه با شما به مخالفت و ستیز برخیزند و این اقوام پارسی حکماء و بزرگوارانند^(۲).

امام صادق (ع) در یکی از بیانات خود فضائل روحی و معنوی ایرانیان و انعطاف آنها را در برابر علم و ایمان می نماید و نشان می دهد که این ملتها همواره برای پذیرش حق و حقیقت آمادگی و انعطاف داشته و لذا از بهترین فرهنگ و تمدن برخوردار بوده اند وی ضمن تفسیر آیه^(۳):

﴿لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيَّ بَعْضُ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِمُؤْمِنِينَ﴾ فرمود اگر قرآن بر عجم نازل می شد عرب به آن

(۱) - مقدمه العبر ص ۵۴۵، و نیز نگرید به: تاریخ ادبی ایران ص ۳۸۳. نظیر این حدیث در روایات اسلامی فراوان است: "لو كان العلم بالشریة لثنا و لفرجال من فارس" یا "لو كان العلم معلقا بالشریة لثنا لرجال من العجم" رك: تاریخ ادبی ایران ص ۳۸۳، سفینه البحار ج ۲ ص ۱۶۵.
(۲) - سفینه البحار ج ۲ ص ۱۶۴.
(۳) - سوره شعراء، آیه ۱۹۸، ۱۹۹.

ایمان نمی آورد، در حالیکه قرآن بر عرب نازل شد و عجم یعنی ایرانی. و جز آنها بدان ایمان آوردند، و این خود فضیلت و مزیتی برای عجم و ایرانی است^(۱) که در برابر يك واقعیت دینی تسلیم است.

باری، باید بدانیم که گسترش فرهنگ و تمدن فارسی در محیط عربی سرعت خود را از زمان خلافت خلفاء عباسی آغاز کرد. و از وقتی که منصور خلیفه عباسی روی کار آمد و نهضتی در تدوین علم و فنون اسلامی آغاز شد، این خلیفه در هر چیز از ایران تقلید می کرد، تا حدی که لباس دربار ایرانی بوده است^(۲) و معروف است اولین کس از میان خلفاء که خود به لباس ایرانی ملبس شد و مردم را به پوشیدن آن امر کرد، منصور است، و از زمان همین خلیفه برپای داشتن جشن نوروز ایرانی نیز در دربار خلفاء آغاز شد.

در زمان عباسیان ترجمه کتب یونانی با وج نهضت خود رسید و رواج علم عقلی و فلسفی و تجربی یونانیان در میان مسلمین و سپس نفوذ و انتشار آنها در غرب و اروپا با زده کوشش و تحقیقات دانشمندان مسلمان ایرانی است چون آنان به ترجمه کتب و آثار یونانی و ایرانی آغاز کرده بودند که از آن جمله عبدالله بن مقفع ایرانی، منشور منصور خلیفه عباسی است که کتابهای "قسط فیور یاس"، "آنالوطیقا"، "باری ارمیناس" و نیز کتاب "ایساغوجی" فر فروریوس را به عربی ترجمه نمود. و کلیله و دمنه را از زبان
(۱) - سفینه البحار ج ۲ ص ۱۶۴. ابوالفتح اعجمی را به پارسی زبانان تفسیر کرده است (رك: روض الجنان ج ۷ ص ۳۷۷).
(۲) - تاریخ ادبی ایران ص ۳۷۵.

پهلوی به تازی برگرداند و نیز "آیین نامه"، "مزدک نامه"، "نوشیروان نامه" عبارت از دو کتاب از اب الکیروادب الصغیر است که بوسیله همین دانشمندان ایرانی به عربی برگردانیده شده، و بالاخره بامساعی دانشمندان ایرانی آثار ایرانی و یونانی برای بشر پایدار ماند رویهمرفته اگر کوشش ایرانیان مسلمان در بسط و گسترش علوم و صیانت آنها نمی بود، از آنهمه آثار علمی و فرهنگی یونان و ایران باستان که تمدن و فرهنگ فعلی جهان بطور غیر مستقیم مدیون آنها است چیزی باقی نمی ماند و علوم اسلامی آنچنان اصولی و عمیق و پیشرفته نمی گشت، حتی پیش از این نیز چنانکه قبلاً یاد آور شدیم در انتشار علم یونانی در جهان سهم بوده اند زیرا "رواج علوم یونانی بوسیله مسیحیان ایرانی بعد از بسته شدن مدرسه ایرانیان در رها (اواخر قرن پنجم میلادی) و تبعید سران آن به ایران و تشکیل مدرسه جدیدی در نصیبین آغاز شد." (۱)

حتی مانمی توانیم سهم ایران را در بسط علوم ادبی تازی نادیده بگیریم زیرا این مطلب مورد تأیید همه صاحب نظران می باشد، و بقول یکی از خاورشناسان: "اگر از آنچه در علم، عربی نامیده می شود کارهایی که ایرانیان کرده اند برداریم، بهترین قسمت آن از میان می رود." (۲)

مامیدانیم که ایرانیان از راه ترجمه و تألیف کتاب به زبان تازی در علم

(۱) - فرهنگ ایران و اثر جهانی آن ص ۱۳۰ .
 (۲) - میراث ایران (علم ایرانی) ص ۴۴۰ .

گونگون زبان عربی را بصورت يك زبان علمی در آوردند، ولی متأسفانه مورخان و محققان تازی و برخی خاورشناسان، هر دانشمندی که به زبان عربی آثاری تألیف کرده حساب دانشمندان عربی آورده اند در حالیکه قسمت مهم و برجسته اینگونه تألیفات از آن ایرانیان تازی نویسن بوده است.

اینکه دانشمندان ایرانی مسائل علمی را به زبان عربی می نوشتند برای این بود که این زبان، زبان علمی و دینی بوده که خود ایرانیها در پرداختن این زبان برای ادب^۱ مفاهیم علمی سهم قابل ملاحظه ای داشته اند. "سیریل الگود" می نویسد: "زبانی که ایرانیان برای کارهای علمی بکار می بردند عربی بود، و این امر تا حدی نتیجه آن بود که عربی، زبان خداوندگار آنان، و در سراسر قلمرو اسلام متداول و قابل فهم بود، این کار ضروری نبود، زیرا که زبان تازی بسیار قابل انعطاف و برای کارهای علمی خیلی مناسب است." (۱)

لذا "اغلب فلاسفه که عرب نامیده می شوند در واقع ایرانی هستند. و این نام را برای این گرفته اند که تصانیف خود را به عربی نوشتند." (۲)

و بالاخره چون ایرانی ملتی با ذوق و قریحه، و قومی باهوش بوده اند توانستند در تمام شئون زندگانی ملل و اقوام دیگر طوری راه یابند که حتی عادات و رسوم و

فرهنگ و ادب خود را در کیفیات زندگانی آنها رسوخ دهند، ادوارد براون میگوید:

(۱) - میراث ایران (علم ایرانی) ص ۴۴۲ .
 (۲) - ایران از نظر خاورشناسان ص ۸۲ .

"اگر نفوذ ایرانی تا آن اندازه (که در تاریخ ملاحظه می شود) حکمفرما بود، و کسانیکه در دربار خلفاء تا آن حد مقید بقیود و اشکال و اسالیب ایرانی بودند، باید بدانیم که فعالیت این قوم باقریحه، در شئون ادبی و علمی حتی بیش از مظاهر دیگر زندگانی تجلی می نمود."^(۱)

نه تنها ایران در پیشبرد فرهنگ عربی و اسلامی سهم بوده بلکه اروپانیان نیز مدیون فرهنگ و تمدن اسلامی ایران است. دین اروپا به رازی به چند دایره معدود محدود نیست، وی نه تنها در طب دستورهایی نوشت که ترجمه آنها را Continens می نامند و مدت ها کتاب درسی غالب دانشگاه های اروپا بود، بلکه کتابی هم در شیمی نگاشت که راه را برای مفهوم جدید اجسام شیمیایی همواره کرده است. مشهورترین کتاب رازی "الحاوی الکبیر" است که شامل تمام مسائل طب می باشد. تمام کتابهای رازی به لاتینی ترجمه شد و در مدارس عالی طبی اروپا تا مدتی جز کتاب درسی بوده و تا قرن هفدهم میلادی در "لویسن" تدریس می شد.^(۲)

کتاب ابن سینا نیز به تمام زبانهای دنیا ترجمه شده بود و تا مدت شش قرن اصول و مبانی طب شناخته می شد و بخصوص در دارالفنون های فرانسه و ایتالیا - در طب - فقط کتاب بوعلی سینا جز کتاب درسی مقرر شد. در فرانسه ۱۴۰ سال

(۱) - تاریخ ادبی ایران ص ۳۷۶
 (۲) - تمدن اسلام ص ۶۱۰، فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن ص ۱۵۲

بیشتر نگذشته است که کتب مذکور از دستور خارج شد.

توصیفی که ابن سینا از بیماری ورم غشاء "منزیت" کرده موجب شده است که برخی مورخان وی را متخصص در بیماری اعصاب بدانند که بر زمان خود پیشگی گرفته است.^(۱)

جراحی یکی از طبیبان قرن پنجم، پی برد که برخی از امراض دشمن مریض دیگرند و ممکن است با مرضی، مرضی دیگر را درمان کرد، وقتی امروز برای معالجه فلج از حمله مالاریای حاد استفاده می کنیم از این روش پیروی کرده ایم.

این قسمت نمونه اندکی از خدمات طبی ایرانیان مسلمان به دنیای غرب و اروپا است، و می توان گفت: طب پیشرفته غرب تقریباً تاکنون نتوانسته است از طب ابن سینا و رازی پافرا تر نهد، ایران در این رشته نقش و سهمی برجسته داشته و میراثی بزرگ برای دنیای جدید بجای گذاشته است.^(۲)

ریاضیات پیشرفته غرب هیچگاه نمی تواند تحقیقات برجسته محمد بن موسی خوارزمی را فراموش کند، کلمه "الگاریم" یا "آور" خوارزمی و "الجبر" او در زبان فرنگی است و "اوجون اهل خیره" بوده از این روی می توان وی را ایرانی شمرد، کاری

که خوارزمی در ریاضیات کرده به تفصیل در کتاب The Leacy Islam

^(۳) ص ۳۸۱ تا ۳۸۵، آمده است.

- (۱) - میراث ایران (علم ایرانی) ص ۴۶۶
- (۲) - همان مرجع ص ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۶ و
- (۳) - میراث ایران (علم ایرانی) ص ۴۴۷

بسیاری از مسائل ریاضی که حتی تا زمان کپرنیک مبهم بنظر می رسید پانصد سال پیش از آن برای ریاضی دانهای ایرانی روشن بود. ^(۱) ادخال ظل در مثلثات يك قدم وسیعی بود که برداشته شد، چنانکه شاسل ^(۱) از اعمال این طریقه عمده و عالی، اشکال پیچیده و مشکلی که در آنها جیب سهم و زاویه مجهوله وجود داشت تماما متروک گردید. و این طریقه (که در میان ایرانیان موجود بود) پانصد سال بعد میان اروپاییان جاری شد، و چنین معروف است که "رگیومونتانوس" ^(۲) آنرا کشف کرد و حال آنکه یکصد سال بعد کپرنیک از این طریقه واقف نبود.

یکی از شاگردان خواجه طوسی یعنی قطب الدین شیوازی (۶۳۴-۷۱۱) که در کتاب المناظر درباره پدیده بینایی و رنگین کمان بحث کرده، توضیحی که وی داده عینا^۳ مانند توضیحات دکارت است. بوسیله یکی از شاگردان او بود که کتاب المناظر ابن هیثم به اروپا راه یافت و تأثیر عمیقی در کارهای راجربیکن و لئونارد داوینچی و یوهان کپلر بخشید. ^(۳)

ابوالوفا^۴ جوزجانی (۳۲۹-۳۸۷) در قمر، حرکتی را که بطلمیوس کشف کرده بود ناتمام و خلاف واقع یافته بود، و تغییراتی در آن کشف کرد. اکتشافات مربوط به حرکت غیرمتشابه قمر مطلبی است که به "تی کوبراهه" ^(۴) که ششصد سال بعد

(۱) - Chasles
 (۲) - Regio Montanus
 (۳) - میراث ایرانی (علم ایرانی) ص ۴۵۷
 (۴) - Tycho Brahe

آمده نسبت می دهند، "سدیو" می نویسد: "باستثنای مسائلی که اکتشاف آنها بدون دوربین ممکن نیست بقیه مسائل هیئت برای علمای ریاضی بغداد (که اکثر قریب به تمام آنها ایرانی بوده اند) معلوم بود، و در نزد ابوالوفا^۵ ادوات و آلات قابل توجهی موجود بوده است. و او میل منطقه البروج را بوسیله ربع دائره (ربع مجیب) اکتشاف کرد که نصف قطر آن ۲۱ پا بوده است. و این، حتی برای صدخانه های امروز ماهم يك آلت مهمی محسوب می شود. ^(۱)

علماء بغداد و سایر شهرها که دارای مؤسسات علمی بوده اند و اکثر استادان آن ایرانی بشمار می رفتند با مساعی علمی خود در عصری که اروپا راجهل و بی دانشی سخت آزار می داد، موفق شدند سطح فرهنگ و علم را چنان تعالی بخشند که بتدریج غرب را بسوی تمدنی شکوفاراهبری کند، وقتی بنیامین تولائی، به سال ۵۵۶ ه. ق. - ۱۲۶۰ م، از بغداد دیدن کرد ۶۱ مؤسسه منظم با تشکیلات صحیح در آن یافت، در همان زمان در شیوازی بیمارستانی وجود داشت که جزو دانشگاهی بود که در آن، فلسفه، طب، نجوم و ریاضیات تعلیم می شد.

پیش از این دوره ها ابراهیم فزاری (م ۱۶۱) که ایرانی بود، نخستین کسی است که نوعی اسطرلاب را فر اهرم آورد که "سگستان" ^(۲) امروز نتیجه تکمیل آنست، کتابهای فرغانی در نجوم در افکار اروپائیان تأثیر بسزای داشته است.

(۱) - تمدن اسلام ص ۵۲۲
 (۲) - sxtant

وبالاخره مامی دانیم که تحقیقات بیرونی (۳۶۳-۴۳۹) در طول وعرض جغرافیایی و سایر مسائل علمی دیگر، و همچنین مطالعات عمرخیامی در پیشبرد کار خوارزمی در جبر، وزحمت و مساعی ابوالوفا^۱ جوزجانی در مثلثات و خدمات سایر دانشمندان ایرانی مسلمان در مواضع متنوع علم، در پیشرفت تمدن و فرهنگ غرب تا حد وسیعی رهین مطالعات و تحقیقات دانشمندان ایرانی می باشد.

در جغرافیا، سلیمان سیرافی سفرنامه‌یی ترتیب داد که اولین سفرنامه مسلمین است و در آن بیاناتی راجع به چین دیده میشود که شایان توجه می باشد، و نخستین کتابی است که راجع به چین در اروپا منتشر گردید، و در اوائل قرن هجدهم میلادی کتاب مذکور به فرانسه ترجمه شد^(۱).

ماخذ جغرافیایی ابن حوقل، غالباً کتب استخری و دیگر محققان بوده که از اسناد مهم جغرافیایی قدیم بشمار است، و مطالعات زکریابن محمد قزوینی (۶۰۰-۶۸۲) همگام با تحقیقات جغرافیایی سایر مسلمین، این علم را در اروپا رائج ساخت^(۲). علاوه بر علم مامی بینیم که زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مجاور و در دست راه یافته، و گذشته از آنکه این زبان و ادبیات آن سراسر فلات ایران را دربر گرفته، در شبه قاره هند و آسیای مرکزی و آسیای صغیر و تصرفات دولت عثمانی نیز راه یافت^(۳).

(۱) - میوات ایران (علم ایرانی) ص ۴۶۲ و ۴۵۳ و ۴۵۶، تمدن اسلام ص ۵۸۳.
 (۲) - تمدن اسلام ص ۵۸۳.
 (۳) - بنگرید به: فرهنگ ایران و ترجمانی آن ص ۲۱۷-۲۳۹.

در پایان این گفتار باید یادآوری شود که طی مطالب مذکور در مقاله نمونه^۲ اندکی از خدمات ایرانیان به فرهنگ و تمدن بشریت ارائه شده است. پیدا است که گزارش بیشتر آنها به بحث بسیار بیشتری نیاز دارد. لذا مقالت خود را با بیانی از "سیریل الگود" پایان می دهیم که می نویسد: "بسیاری از آنچه به ایران مدنیو^۳ و هنوز مورد استفاده ما است نگفته ام... با اینهمه گمان می کنم که آنقدر گفته باشم که ثابت شود ایران بنا بر قول "گریسون"^(۱) فقط مشعل دار علم نبوده، بلکه مشعل خود را به اروپا سپرد، و هنوز آن مشعل بانوری درخشانتر از همیشه می سوزد"^(۲).



(۱) - Grraison

(۲) - میوات ایران (علم ایرانی) ص ۴۶۸-۴۶۹.

منابعی که در این مقاله به واسطه وبدون واسطه مورد استفاده مابوده است:

- ۱- آموزش و پرورش در ایران باستان : دکتر علیوضا حکمت، چاپ تهران ۱۳۵۰ ه.ش.
- ۲- اخبار العلماء باخبار الحکماء : جمال الدین ابی الحسن یوسف قفطی، چاپ مصر ۱۳۲۶ ه.ق.
- ۳- ایران از نظر خاورشناسان : ترجمه باحواشی - از دکتر رضا زاده شفق، چاپ تهران ۱۳۳۵ ه.ش.
- ۴- ایرانشناسی : بقلم جمعی از دانشمندان (مقاله مورد استفا^{ده} (علم) بقلم دکتر ذبیح الله صفا، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ه.ش.
- ۵- ایران و امپراطوری روم شرقی : (میراث ایران) مقاله تالوت رایس، ترجمه عزیزالله حاتمی، چاپ تهران ۱۳۳۶ ه.ش.
- ۶- بررسیهای تاریخی (مجله) : مجله باستانشناسی ایران، چاپ تهران.
- ۷- تاریخ ادبی ایران : ادوارد براون، ترجمه علی پاشا صالح (ج ۱) چاپ تهران ۱۳۳۵ ه.ش.
- تاریخ الحکماء : قفطی = اخبار العلماء .
- ۸- تاریخ ملل شرق و یونان : آلبرماله، و ژول ایزاک، ترجمه عبدالحسین خان هژیو، چاپ تهران ۱۳۰۹ ه.ش.
- ۹- التریبیه والتعلیم فی الاسلام : دکتر محمد اسعد طلحس، چاپ بیروت ۱۹۵۷ م.

- ۱- تمدن اسلام (عرب) : گوستا ولیون، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی چاپ مطبعه مجلس ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ ه.ش.
- ۱۱- تمدن ایران باستان : مهرداد مهرین، چاپ تهران ۱۹۵۵ م.
- ۱۲- چشم انداز تربیت در ایران قبل از اسلام : بیژن، چاپ تهران ۱۳۱۵ ه.ش.
- ۱۳- حسن المحاضرات : جلال الدین سیوطی، چاپ مصر ۱۲۹۹ ه.ق.
- ۱۴- الخطوط : تقی الدین احمد بن علی بعلبکی مقریزی.
- ۱۵- دانشگاه چندیشاپور در قرنهای نخستین اسلامی (مقالات و بررسیها) : دکتر محمد محمدی، دفتر ۶۰، چاپ تهران ۱۳۵۰ ه.ش.
- ۱۶- دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی : دکتر ذبیح الله صفا، چاپ تهران ۱۳۳۰ ه.ش.
- ۱۷- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار : محدث قمی (حاج شیخ عباس) چاپ تهران ۱۳۵۵ ه.ق.
- ۱۸- صبح الاعشی : ابوالعباس قلقشنندی، چاپ مصر، ۱۳۳۱ ه.ق.
- ۱۹- علم ایرانی (میراث ایران) : سیویل الگود، ترجمه احمد بیوشک، چاپ تهران ۱۳۳۶ ه.ش.
- ۲۰- فروغ مزدیسنانی : کیسخر و شاهرخ، چاپ تهران ۱۳۴۰ ه.ش.

۲۱- فرهنگ ایرانی و ترجمه‌های آن (دورنمایی از-) : دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ،

چاپخانه دانشگاه تهران

۱۳۵۰ ه.ش.

۲۲- الفهرست : محمد بن اسحق ندیم، چاپ تهران (تجدد) ۱۳۵۰ ه.ش.

۲۳- کورش نامه : گزنفن، ترجمه مشایخی، چاپ تهران.

۲۴- مرزهای دانش (مجله -) : چاپ تهران ۱۳۳۹ ه.ش.

۲۵- مقدمة العبرود یوان المبتدء والخبر : عبد الرحمن بن خلدون، چاپ بیروت

۱۹۰۰ م.

۲۶- النجم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره : جمال‌الدین یوسف تمیزی بردی، چاپ

مصر، ۱۳۴۸ ه.ق.

۲۷- روض الجنان و روح الجنان : ابوالفتح رازی (ج ۷) چاپ تهران

۱۳۲۵ ه.ش.

